

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث این شد که اصل اولی، عدم ولایة احدٍ علی احد و عدم ولایة الزوج علی الزوجه است. بعد گفتیم ببینیم در مقابل این اصل اولی آیه یا روایتی بر اینکه مطلقاً به زوج ولایت بدهند، چه درباره امور زوجیت و چه غیر زوجیت داریم یا نه؟ گفتیم چنین دلیلی نداریم نه از «الرجال قوامون»^[1] می شود این استفاده را کرد و نه از «للرجال علیهنّ درجة»^[2]، از هیچ کدام نمی شود چنین مطلبی را استفاده کرد.

در مرحله بعد گفتیم حال موضوع دیگری در همین رابطه است آیا در قرآن و در روایات دلیلی بر اینکه زن تکویناً عقلش اضعف از مرد است داریم یا نه؟ گفتیم طوایفی از آیات هست که چهار طایفه را ذکر کردیم. البته طوایف دیگر را ملاحظه بفرمائید، آیاتی که امر به عبادت خدا می کند، «اعبدوا ربکم»، «لا تشرکوا بالله» که همه اینها عام است، مطلق بین رجل و مرأه است و به دلالت اقتضا هم دلالت بر این دارد که آن مقدار عقلی که خدا به مرد داده به زن هم داده، حالا یک کسی از عقلش بیشتر استفاده می کند و یک کسی کمتر استفاده می کند که در این جهت فرقی بین زن و مرد نیست.

خلاصه آیات و طوایفی از آیات در قرآن کریم وجود دارد که ما می توانیم این تسویه فی اصل العقل را از آن استفاده کنیم، بعضی از طوایف را گفتیم، بعد از قرآن سراغ روایات می آئیم.

روایات

در روایات یک روایات عامی درباره مقام زن داریم و احترامی که لازم است به زن ها بشود.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ.^[3]

روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) وارد شده که فرمود: «النساء شقائق الرجال»^[4]، شقیقه آن نیمه را می گویند و یک چیزی که دو شق می کنند و هر کدام شقیقه دیگر است، شقیقه البته معانی دیگری هم دارد، زن ها شقایق رجال هستند؛ یعنی نیمه دوم مرد است، یک نیمه از انسان مرد است و یک نیمه هم زن است.

همچنین امیرالمؤمنین (عليه السلام) از پیامبر (صلي الله عليه وآله) نقل می کند: «ما اکرم النساء إلا کریم و لا أهانهنّ إلا لئیم»^[5]، آیا این تعبیر ترحمماً بر زن ها مطرح شده یا واقعاً ذکر شده؟ امیرالمؤمنین از پیامبر نقل می کند که کسی زن را مورد اهانت قرار نمی دهد مگر اینکه آدم پستی باشد؛ یعنی نباید به اینها اهانت بشود، نباید به اینها بی توجه شد؛ یعنی اینها موجوداتی مثل مردها

هستند از حیث عقل و کرامت و انسانیت فرقی بین اینها نیست، ولو عبارات دیگری در مورد نساء آمده که خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه و کافی هم نقل می‌کند: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه»^[6] که جمله معروفی است.

در روایت دیگری آمده: «كلما ازداد العبد ایماناً ازداد حباً للنساء»^[7] که در جعفریات آمده و در کافی و من لا یحضر هم نظیرش آمده است البته نحوه استدلال به این روایت ضعیف است. همچنین از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود: «ما اظن رجلاً یزداد فی الایمان خیراً إلا ازداد حباً للنساء»^[8]، مقصود اصلی از حب النساء چیست؟ بگوئیم یک جهت تکریم آنهاست، در این روایات این را با ایمان مرتبط کرده، هر چه انسان ایمانش اضافه شود حبش به نساء زیاد می‌شود و مسلم جنبه شهوانی نیست که بعضی‌ها اینطور برداشت می‌کنند.

خود اینکه این زن یک مخلوق الهی قابل احترام قابل کرامت است مثل خود مرد می‌ماند، نه اینکه بگوئیم حب النساء جنبه‌های شهوانی را بخواهند بگویند، جنبه شهوانی چه ارتباطی به ایمان دارد! ایمان آدم وقتی زیاد شود انسان می‌گوید خدای تبارک و تعالی برای اینکه این نظام، نظام احسن باشد زوجیت را آفریده، در گیاهان و سایر حیوانات و در انسان هم یک مرد و یک زن آفریده، این ارتباط با ایمان پیدا می‌کند وگرنه مسائل شهوانی اگر مبعّد نباشد اصلاً هیچ ارتباطی نمی‌تواند با این مسئله داشته باشد.

کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره زنان

حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمَا بَطُونُهَا وَ إِنَّ السِّبَاعَ هُمَا الْعُدُونُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هُمُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا.^[9]

حضرت در خطبه دیگری می‌فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ (مِنْهُنَّ) كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.^[10]

حضرت در نامه 31 در وصیت به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ^[11]؛ از مشورت با زن‌ها بپرهیز که رأیشان سست است و عزم و تصمیم‌شان موهون است.

در نامه 14 می‌فرماید:

وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى وَ إِن شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَائَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ.^[12]

با اذیت، زن‌ها را خشمگین نکنید، ولو اینکه فحش ناموسی به شما بدهند، رؤسای شما را سب کنند (به قول عوام فحش آباء و اجدادی به آدم بدهند)، اینها ضعیف القوا و النفس و العقل هستند.

در حکمت 230 می‌فرماید: «المرأة شرُّ كُلِّهَا وَ شرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا»^[13]

در حکمت 58 می‌فرماید: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ»^[14]. حضرت زبان زن را به نیش عقرب تشبیه می‌کند و می‌گوید نیش آن شیرین است.

نکاتی چند درباره نهج البلاغه

نکته اول این‌که اسناد کتاب نهج البلاغه را باید یکی یکی بحث کرد که آیا این از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هست یا نیست، همان طوری که در کتاب وسائل الشیعه هر روایتی را مستقلاً بحث می‌کنیم، در نهج البلاغه نیز باید هر نامه، حکمت یا خطبه‌ای را مستقلاً ببینیم سندش چیست تا انتسابش را به امیرالمؤمنین علیه السلام بپذیریم، شاید بعضی از اینها از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر نشده باشد.

نکته دوم این است که همان طوری که در قرآن محکّمات و متشابهات داریم، در نهج البلاغه نیز محکّمات و متشابهات داریم و این کلمات حضرت جزء متشابهات از روایات است و مسلم عنوان محکّمات را ندارد. متشابهات یعنی یک توجیهات و محمل‌هایی دارد و باید متشابهات را با توجه به آیات محکمی که در قرآن داریم معنا کنیم؛ یعنی ما از محکّمات قرآن استفاده می‌کنیم زن و مرد من حیث العقل فرقی ندارند و در اصل این‌که همان مقداری که مرد می‌تواند تعقل کند زن هم قدرت تعقل او را دارد. لذا مجرد اینکه یک لفظی به صراحت آمده این کلام را محکم نمی‌کند کما اینکه دلیل بر این نیست که متشابه بشود.

برای متشابه 25 احتمال مطرح کردیم و لذا بعضی می‌گویند: «المتشابه متشابه»؛ خود متشابه هم متشابه است. لذا مجرد اینکه چون در روایت آمده «ضعیف العقل» و در قرآن صریح نیامده، نمی‌توان گفت روایت محکم است و آیه متشابه، کسی نگفته این معیار این مسئله است. محکّمات یعنی ولو شما یک مطلبی را با قرائن بگوئید که این به نحو یک اصل قطعی است، مثلاً درباره خدای تبارک و تعالی با برهان می‌گوئیم خدا جسم نیست پس این «جاء ربک والملك صفّاً صفّاً»^[15] چیست؟ این را باید توجیه کنیم و می‌شود متشابه. در اینجا نیز با طوایفی از آیات استفاده کردیم که زن در آن مواردی که باید تدبیر کند از حیث اصل قوه تدبیر با مرد فرقی نمی‌کند.

همچنین آیه‌ای که می‌فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ»^[16] را خوانده و استدلال به این آیه کردیم. وقتی می‌گوید: «الصادقین و الصادقات»؛ یعنی به همان مرتبه‌ای از صدق که مرد می‌تواند برسد زن هم می‌تواند برسد، لذا بدون عقل آدم به مقام صدیق بودن نمی‌رسد. همچنین اگر می‌خواهید ببینید کسی عاقل است ببینید صبر دارد یا نه؟ کسی که اهل صبر نیست اصلاً عقل ندارد! ما می‌خواهیم بگوئیم وقتی می‌گوید: «الصابرین و الصابرات»؛ یعنی زن همان مرتبه‌ای از صبر که مرد می‌تواند به آن برسد را می‌تواند برسد، تاریخ هم ثابت کرده که زن‌هایی مثل حضرت زینب سلام الله علیها که تمام رجال عالم (غیر از انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام) را جمع کنند در صبر نمی‌توانند به ایشان برسند.

این مسئله‌ای است که ما از این آیات استفاده می‌کنیم، آیات زیادی را هم می‌توان پیدا کرد، مانند «یا ایها الناس اعبدوا ربکم»^[17]، «و اعبدوا الله»^[18]، امر به عبادت، نهی از شرک، زن و مرد ندارد و فرقی نمی‌کند، یا آن آیه «فطرت الله التي فطر الناس علیها»^[19] به نظرم قوی‌ترین از همه آیات بر این مطلب است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره نساء، آیه 34.

[2]. سوره بقره، آیه 228.

- [3] . الكافي 5- 320 - 1؛ التهذيب 7- 403 - 1610؛ وسائل الشيعة؛ ج20، ص: 22، ح 24923- 2.
- [4] . مجمع البحرين، ج5، ص: 196؛ سنن أبي داود: باب الرجل يجد البلّة ج 1، ص 61، رقم 236، طبع مصر.
- [5] . نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه و آله)، ص: 472، ح 1520.
- [6] . الكافي (ط - الإسلامية)، ج5، ص: 510، ح 3.
- [7] . «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.»
- الجعفریات - الأشعثیات؛ ص: 89 - 90.
- [8] . «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج5، ص: 320، ح 2.
- [9] . نهج البلاغة؛ ص: 175، خطبه 152.
- [10] . نهج البلاغة؛ ص: 72، خطبه 79.
- [11] . نهج البلاغة؛ ص: 347.
- [12] . نهج البلاغة؛ ص: 318.
- [13] . نهج البلاغة؛ ص: 449و.
- [14] . نهج البلاغة؛ ص: 415.
- [15] . سورة فجر، آيه 22.
- [16] . سورة احزاب، آيه 35.
- [17] . سورة بقره، آيه 21.
- [18] . سورة نساء، آيه 36.
- [19] . سورة روم، آيه 30.